

دولت سبکری نخستین حکومت ترکان در ایران پس از اسلام

مقدمه

رسم معمول مورخان بر این است که دولت‌های ایرانی پس از اسلام را از طاهریان شروع کرده، در

ادامه به صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان و ... می‌پردازند. و در این میان به دولت‌های

کوچکی نظیر دلفیان، صاحب‌الزنج و... نیز اشاره می‌کنند. اما در این میان چه بسا حکومت‌هایی نیز

باشند که به تمامی از قلم افتاده و ذکری از آن به میان نیاید. حکومت سبکری یکی از این

حکومت‌هاست که اتفاقاً تاثیر بسیاری نیز در سیاست آن روز بر جای نهاده و موجب زوال

صفاریان شده است. چه بسا اگر سبکری ظهور نمی‌کرد با قدرت گرفتن صفاریان سلسله‌های بعدی

از جمله غزنویان و سلجوقیان به وجود نمی‌آمدند و تاریخ به گونه‌ی دیگری رقم می‌خورد.

حکومت سبکری از دو جهت برای ما مهم است: نخست آنکه به عنوان اولین دولت ترک و نیم

قرن قبل از غزنویان ظهور کرده است و دوم آنکه بر عکس سایر حکومت‌های ترک که از

خراسان و شمال شرقی ایران ظهور کرده اند در جنوب ایران یعنی شیراز ظهور کرده است.

حکومت سبکری به دلایل چندی در تاریخ معاصر مطرح نشده است و این مسئله دلایل چندی

میتواند داشته باشد از آنجمله عمده جریان تاریخ‌نگاری معاصر ایران در تحریف تاریخ ترکان که به

اقتضای سیاست‌های دولت پهلوی صورت می‌گرفت. تاریخ‌نگاران ترک ترکیه نیز تاریخ دولت‌های

ترک ایرانی را بیشتر تا آنجا که با تاریخ ترکان خود ترکیه مربوط است دنبال می‌کنند و اصولاً

تاریخ سلاجقه برای آنان بسیار مهم است. به هر روی تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد کسی از

تاریخ نویسان معاصر به این امر نپرداخته و مقاله حاضر نخستین نوشته در این موضوع به شمار می

رود.

سُبکری کیست؟

سُبکری از ترکانی است که در حمله یعقوب لیث ۲۵۶ هـ صفاری به رُخد (شهری نزدیک سیستان)

به همراه برادر خود به اسارت در می آید. تاریخ سیستان می نویسد:

«به سیستان باز آمد و به راه اندر خلیج و ترکان بسیار بکشت و مواشیشان بیاورد و بردهء بسیار آورد

و سُبکری یکی از آن بندگان بود»

شرق ایران بخصوص مناطقی چون غزنه، طخارستان، کابل و طخارستان از دیر باز سرزمین ترکان

بوده و مورخان بسیاری به این امر اشاره کرده اند. از جمله مقدسی می نویسد:

«سیستان به دست آل عمر و بن لیث و غرجستان به دست شار غرجستان و جوزجان به دست آل

فریغون و غزنین و بست به دست اتراک میباشد»

خوارزمی در مفاتیح العلوم که آن را در بین سالهای ۳۶۳ و ۳۸۱ نوشته است، مینویسد: «هیاطله نام

گروهی از مردم قدرتمند است که مالک سرزمینهای تخارستان بوده اند و ترک های خلیج و

کنجاک باقیمانده آنهاست.»

اصطخری می نویسد: «خلج نوعی از ترکانند و در قدیم به این زمین افتادند و میان هندوستان و نواحی سیستان اقامتگاه ساختند مردمی اند به شکل و زوی و جامه ترکان و به زبان ترکی سخن میگویند.»

ابن خلکان از مورخین قرن هفتم هجری می نویسد: «در حدود سیستان قبیله‌ای از اتراک سکونت داشتند که پادشاهان آن رتبیل بود»

عبدالله البکری الاندلسی از نویسندگان قرن پنجم هجری نیز کابل را شهر ترکان می داند: «کابل مدینه معروفه فی بلاد الاتراک.» (: کابل شهر معروفی در سرزمین ترکان است).

نویسندگان بسیار دیگری نیز از جمله خلیل بن احمد (قرن دوم هجری) عبدالحی گردیزی، ابن اثیر و غیره به ترک بودن نواحی شرقی سیستان اشاره کرده اند که نقل قول آنها در این مقال مختصر نمی گنجد.

باری سُبکری یکی از این ترکان بود که به تاریخ شوال ۲۵۶ در حمله یعقوب لیث اسیر صفاریان شد. در این که آیا سُبکری از ترکان خلج بوده است یانه چیز روشنی در دست نیست. ملک

الشعراى بهار او را از ترکان خلج میدانند اما میدانیم که قبایل بسیاری از ترکان از جمله قرلق، کنجاک، لاپین، خلخ و... در شرق ایران ساکن بوده‌اند و تعیین این که سُبکری از کدام طایفه بوده مشکل است. در مورد سپری شدن ایام اسارت سُبکری در نخستین سالها نیز چیزی نمی دانیم،

اما میدانیم که وی شخصی بسیار خردمند و بادرایت و نیز زیباروی بوده است. اینها صفاتی است

که نویسنده گمنام تاریخ سیستان وی را بدانها متصف می کند و علاوه بر آن از علاقه ویژه یعقوب

صفاری بر سُبکری نیز سخن می راند. نه تنها یعقوب بلکه تمام دولتمردان صفاری شیفته شخصیت و منش سُبکری بوده‌اند. زمانی که منشور خلیفه عباسی برای امارت شیراز به یعقوب می رسد برای تعیین والی شیراز با دولتمردان خود به شور و مشورت می پردازد و دولتمردان همه بالاتفاق بر صلاحیت سُبکری در این مورد تایید می کنند. «گفتند سُبکری که مرد باخرد است»

یعقوب نیز حرف دولتمردان خود را پذیرفته و ولایت شیراز را به همراه خلعت های فاخری به سُبکری می دهد. جالب اینکه خود سُبکری در این جلسه مشورتی حضور نداشته است.

می دانیم که یعقوب در سال ۲۶۵ هجری از دنیا رفته است. بنابراین سُبکری مراحل پیشرفت را در دستگاه صفاری بسیار سریع طی کرده است. چرا که در کمتر از ۶ سال از اسارت به ولایت رسیده است. به همین جهت این احتمال وجود دارد که او قبل از اسارت به دست یعقوب لیث در دستگاه رتیب شاهان یعنی شاهان ترک شرق سیستان با مسائل دیوانی و کشورداری آشنا بوده باشد.

توضیحی در مورد کلمه رتیب در اینجا ضروری به نظر می رسد. ملک الشعراى بهار مصحح تاریخ سیستان آن را به زنبیل تصحیح کرده است چرا که به عقیده وی «رتیب با تحقیقاتی که نگارنده به

عمل آورده نه به فارسی و نه هندی و نه به هیچ کدام

حسین علی یزدانی نویسنده افغان در پاسخ همفکران افغانی بهار می نویسد: «مورخین اسلامی

عموما رتیبیلان را ترک خوانده اند» و سپس شواهدی را از طبری، ابن اثیر، ابن خلکان، هیوان

تسانگ و ... برای مدعای خود ارائه می کند و نتیجه می گیرد که «عده ای از مورخین برای یافتن

معنی و ریشه کلمه رتیبیل در زبان فارسی و پشتو و هندی به جستجو پرداخته اند و زحمات

بیهوده‌ای متحمل شده اند و آنرا به خیال خودشان به ربتیل، ژنتپیل، زنده پیل، رسل، نزیل، ریزبل، زنبل، انتبل، رتن پال، رتنه پاله، رنه پاله، پاله، رتهه پیل و صور دیگر تصحیح و ریشه یابی! کرده اند که تمام این تلاشها رجما بالغیب بوده و راه به جایی نبرده اند. چون رتبیلان ترک بوده اند و ریشه و

معنای این کلمه را در زبان ترکی یا مغولی باید جستجو کرد نه در زبانهای هند و اروپائی»